



۱۰

درباره ۱۰۰ زن الهام بخش

کتاب جدید کلینتون می‌آید

محصول مشترک روسیه و چین قرار است دوستاره دنیای اکشن را روبه‌روی هم قرار دهد

رویارویی فانتزی آرنولد و چان

۱۲

اعتراض هفته

تویک نژادپرستی آقای رئیس‌جمهور!

جان لجنه، چهره مشهور دنیای موسیقی در آمریکا که هرگز نگاه منفی‌اش را نسبت به ترامپ پنهان نکرده است، به دنبال تیراندازی در ال پاسو و اوهایو در همین آخر هفته، با چندین پست که منتشر کرد، ترامپ را الهام‌بخش خشونت‌ها خواند.

این خواننده و ترانه‌سرا در یکی از توییت‌هایش ضمن این‌که نوشت خود و دلش را همراه با قربانیان حادثه ال پاسو و دیتون توصیف کرده، این را گفته که کشور ما (آمریکا) چنین تجربیات تلخی داریم رهبرانمان درباره این اعمال صحبت کنند. باید سلاح‌های جنگ را از خیابان‌ها بیرون کشید و با ایدئولوژی شیطان‌ی ملت‌گرایی سفید که الهام‌بخش بسیاری از این رفتارهای تروریستی است، مبارزه کرد.

به گزارش مهر، او جای دیگری با انتقاد از رفتارهای نژادپرستانه رئیس‌جمهور ایالات متحده و حرف‌های اخیرش هم گفته بود، وقتی ما سم نژادپرستی را که از دهان رئیس‌جمهور بیرون می‌آید، محکوم و به سیاست‌های وی اعتراض می‌کنیم، پای مرگ و زندگی در میان است. رئیس‌جمهور مرتب الهام‌بخش قاتلان می‌شود. خود او بخشی از مشکل است.

اوایل هفته نیز لجنه، ترامپ را برای استفاده از توییت‌های نژادپرستانه‌اش درباره شهر بالتیمور به باد اعتراض گرفته و او را نژادپرستی‌کوفتی خطاب کرده بود.

لجنه برنده ۹ جایزه گرمی است و سال ۲۰۱۵ برای موزیک «Glorry» تهیه‌شده برای فیلم «سلما» که فیلمی ضدنژادپرستی و درباره حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکا بود، جایزه اسکار دریافت کرد.

در تیراندازی روز شنبه در والمارت در غرب تگزاس دست‌کم ۲۰ نفر کشته و ۲۲ نفر دیگر زخمی شدند و تیراندازی یکشنبه در اوهایو ده کشته و ۲۶ زخمی برجای گذاشت.



خبر کولا!

باز کردن نوشابه گازدار برای خبرنگاران سینمایی در گفت‌وگو با محمد حسین فرحبخش، کامران تفتی و شهره لرستانی

فرهنگ

پنجشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۸ ۲۲ شماره ۵۴۵۲



پشت صحنه

روزمون مبارك!

جایتان دیروز بیش از همیشه خالی بود، هر چند برخلاف سال‌های گذشته در روزنامه جشن نداشتیم، اما این روز خبرنگار بیشتر از همیشه به ما جسیبید. کیک نبریدیم، سخنرانی نداشتیم اما مسئولان آمدند و خیلی صمیمانه به ما گل و هدیه دادند، با هم شیرینی خوردیم و گفتیم و خندیدیم. خلاصه که از همین جا خودمان روزمان را به خودمان و همکارانمان در دیگر رسانه‌ها تبریک می‌گوییم. به‌خصوص به آن همکار عزیز که نامش صابر محمدی است و ما را پیچانده و نیامده. هم جشن صمیمی امسال را از دست داده و هم ما را تنها گذاشته. امیدواریم شما هم آنقدر از ما و نوشته‌هایمان لذت برده باشید که بگویید روزتان مبارك. خب... فرض را بر این می‌گذاریم که گفتید و ما هم بسیار خوشحال شدیم. ممنونیم از همراهی شما.

گفتیم روز خبرنگار است دیگر. کامران تفتی، شهره لرستانی و محمد حسین فرحبخش گزینه‌هایی بودند که علی‌آقای رستگار رفته سراغشان و با آنها حرف زده. البته نه این‌که بخواهد آنها از ما تعریف کنند. بلکه پرسیده این سال‌ها در برخورد های میان آنها و خبرنگاران چه چیزهایی آزارشان داده است. آنها هم برای رستگار مفصل از رابطه شان با رسانه‌ها و توقعات دو طرفه حرف زده‌اند. گزارش همکارمان در صفحه ۱۱ منتشر شده و می‌توانید بخوانیدش.

وزارت بازرگانی قیمت کالاهاى مختلف را با نرخى مصوب اعلام کرده، اما این نرخ‌ها کجا و نرخ‌های بازار کجا. حالا ما که حق نداریم بیش از يك شهروند در این باره نظر بدهیم، اما می‌توانیم آذر مهاجر را بفرستیم بروند و ببینید در این میان برای کاغذ چه اتفاقاتی افتاده است. بالاخره يك مهاجر داریم و يك بازار کاغذ. او رفته سراغ مقایسه این دو قیمت با یکدیگر و بررسی کرده جانانه. بروید صفحه ۱۰ و بخوانید که ماجرا چیست.

همان همکارمان بود که بی‌خیال کشورهایی همسایه نمی‌شد، زینب مرتضایی‌فرد را می‌گویم، رفته سراغ بازار ترجمه کتاب‌های الیف شافاک در ایران و برایتان نوشته که چه بلبشویی است. البته او قبل‌تر سراغ اورهان پاموک و ارنست همینگوی هم رفته بود و اوضاع وخیم ترجمه آثار آنها را هم در ایران برایمان ترسیم کرده بود. امروز در همین صفحه می‌توانید گزارشش را درباره ترجمه کتاب‌های نویسنده‌ای که ملت عشقش در بازار کتاب ایران بسیار دیده شد را بخوانید.

در صفحه ۱۲ هم سینما داریم از نوع جهان‌ش، آن هم به انتخاب و قلم زیاری از نوع کیکاووس خان‌ش. بروید و بخوانید، سینمای جهان هم کم جذابیت ندارد...!



قیمت کاغذ روی هوا

قیمت کاغذ تحریر در بازار کاغذ تقریباً سه برابر رقمی است که در سامانه سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده ذکر شده

بین قیمت اعلام شده دولت برای کاغذ و قیمت کف بازار تفاوت ۳۵۰ هزار تومانی وجود دارد



گفتیم سال ۱۳۹۱ «چهل قانون عشق»؛ با نگاهی دوباره به عشق و عاشقی شمس تبریزی و مولانا» در ایران منتشر شده است. این کتاب همان ملت عشق معروف است که حالا می‌بینیم با نام‌های دیگری هم بارها منتشر شده است. «چهل بایست عشق» و «چهل قانون عشق»؛ «داستان شمس و مولانا» و «ملت عشق» همگی نام‌های يك کتاب هستند که توسط مترجمان و ناشران مختلف چاپ شده است. البته سایت کتابخانه ملی نوشته که کتاب اولین بار سال ۹۴ از انگلیسی به فارسی برگردانده شده، اما طبق دیگر اطلاعات موجود روی سایت، این درست نیست و همان‌طور که نوشته‌ایم اولین بار سه سال قبل‌تر نوید شیراز رفته بوده سراغش. در مجموع ۵۱ بار این نام‌ها در سایت کتابخانه ملی ثبت شده و ۱۷ مترجم هم رفته‌اند سراغش. البته ۱۷ مترجمی که حداقل ده نفر آنها بعد از شهرت کتاب در بازار ایران رفته‌اند سراغش و طبیعتاً هم طی مدت زمان کوتاهی آن را رسانده‌اند به بازار کتاب.

چند نام برای يك کتاب

يك نویسنده و ۲ نام

حالا مگر کار به همین جا ختم می‌شود؟ شافاک به فارسی همان شفق می‌شود. عده‌ای دیگر با این نام دوم می‌روند سراغش و نام‌های مختلف این کتاب ۶۷ بار در کنار الیف شفق نوشته می‌شود و ۲۰ ترجمه دیگر هم محصول آن است. پس يك کتاب در کمتر از يك دهه ۳۷ ترجمه دارد! اتفاقی که قطعاً برای دیگر کتاب‌های او هم رخ داده است. بررسی همه‌شان مدت‌زمانی طولانی می‌خواهد و البته نتیجه‌ای هم در بر نخواهد داشت.

حو او ۳ دختر، ما و ۹ دختر

«حو او سه دختر» نام یکی دیگر از کتاب‌های پرفروش شافاک در ایران است. نام کتاب ۱۵ بار در سایت کتابخانه ملی ثبت شده و ده مترجم سراغش رفته‌اند که ۹ نفر آنها هم زن هستند. حالا فکرش را نکنید حوای داستان سه دختر داشته و ما تا همین جایی چک و چانه ۹ دختر را تقدیم این داستان کرده‌ایم. یعنی در فاصله زمانی دو سال، ده ترجمه از يك داستان انجام و وارد بازار کتاب شده است. کتاب قبلی هم که گفتیم ۵۱ بار نامش ثبت شده و ۱۷ مترجم دارد. در ادامه می‌بینیم، ۱۴ بار هم نام الیف شفق در کنار این کتاب آمده و شش ترجمه را به ترجمه‌های این کتاب اضافه کرده است.

واج‌آرایی «ش»

شرافت، شمع، شمس، شمس‌پاره، شرم، شیر سیاه، شهری در آسمان و... این‌که نگاه سراسری به کتابخانه ملی نشان می‌دهد می‌توان اسم شافاک را گذاشت اول خط و بعد کلی کتاب از او ردیف کرد و بشود واج‌آرایی «ش». البته آخرش هم بلبشوی نشر ایران را نوشت و رکورد واج‌آرایی را هم در جهان شکست! می‌شود کتاب‌های دیگری چون «۱۰۰ دقیقه و ۳۸ ثانیه در این دنیای عجیب» هم که ظاهراً مورد توجه مترجمان قرار گرفته است را به فهرست افزود، اما تا همین جا فکر کنم به خوبی می‌توان حس کرد چه بی‌قانونی عجیبی در بازار نشر ایران وجود دارد. ضمن این‌که در سایت کتابخانه ملی برخی کتاب‌های منتشر با نام مترجم یکسان کنار خود نام دو یا چند ناشر دارند. حالا اشتباه شد، مترجم زود کتاب را از يك نشر در فلان شهر گرفته و برده شهر دیگری یا... خلاصه که ماجرا از آغاز تا انجامش عجیب است و حیرت‌انگیز. آنقدر که آدم با خودش فکر کند واقعاً در جاهای دیگر دنیا هم همین اتفاق‌ها رخ می‌دهد یا فقط ماایم و این بی‌قانونی‌ها!

همه يك طرف، استانبولی‌ها يك طرف دیگر

یکی از شهروندان ترکیه که به ایران آمده و به دلایلی ساکن تهران است به خنده می‌گفت ایران تنها جایی است که وقتی با زبان خودشان یعنی فارسی با مردم حرف می‌زنی، به زبان خودت جوابت را می‌دهند. منظورش این بود که در ایران خیلی‌ها ترکی بلدند. اما همین موضوع موجب شده هر کسی که ترکی بلد است، فکر کند می‌تواند ترجمه کند. مثل این که هر کسی فارسی می‌داند، برای مردم تحلیل حافظ بنویسد، اصلاً شدنی است؟ مسلماً نه! داستان و شعر، زبان تخصصی خود را دارند و هنر هستند. حتی صرف دانستن زبان انگلیسی نمی‌توان به این راحتی کتاب ترجمه کرد. ترجمه يك کار تخصصی است که در کشور ما هر روز به غیر تخصصی‌ترین شکل ممکن با آن برخورد می‌شود و هیچ قانونی هم برای مقابله با آن نیست.!

۱۱

